

برش



از ۱۳ سالگی وارد رادیو شدم



این ستون قاب کوچک اختصاص دارد به رادیویی‌ها؛ آنهایی که با عشق وارد این رسانه

رقیه بقایی

خبرنگار

شدند، چراکه اعتقاد دارند در سپهر رسانه هنوز رادیو جایگاه ویژه و خاصی دارد. برای این شماره سراغ سعیده فرضی، بازیگر شبکه رادیویی نمایش رفتیم. او تا امروز برنامه‌های مختلفی را در شبکه‌های رادیویی اجرا کرده است؛ او داستان‌ش را این طور روایت می‌کند: از همان کودکی، دلم در دنیای قصه‌ها و صداها می‌تپید. هر روز صبح با «بچه‌های انقلاب» به مدرسه می‌رفتم، شب‌ها با «قصه‌های شب» خواب می‌برد و هر جمعه صبح، همراه «صبح جمعه با شما» بودم. تا این که روزی، در میان امواج گرم رادیو، خبری شنیدم که مسیر زندگی‌ام را تغییر داد. صبحی مثل هر روز، مشغول صبحانه خوردن بودم و رادیو روشن بود. صدای خانم حوریه صدیقی عزیز، مجری برنامه «بچه‌های انقلاب»، اعلام می‌کرد: آزمون برای انتخاب چند بازیگر نوجوان برگزار می‌شود. همان لحظه، جرقه‌ای در ذهنم زده شد؛ فرصتی بود که نباید از دست می‌دادم. آزمون برگزار شد و در ۱۳ سالگی، من بازیگر «بچه‌های انقلاب» شدم، زیر نظر تهیه‌کننده دوست داشتی، خانم عذرا وکیلی. در ۱۸ سالگی، وارد دنیای نمایش بزرگ‌ترها شدم و در کنار اساتید بزرگ دهه ۶۰ نقش آفرینی کردم اما مسیرم فقط به بازیگری محدود نشد؛ در این ۳۷ سال، تجربه‌های بی‌نظیری کسب کردم، از گویندگی در شبکه‌های رادیویی، دوبله و ضبط قصه‌های موزیکال کودکان در کنار استاد احمد شاملو، تا بازیگری در تئاتر، سینما و تلویزیون، نویسندگی و تنظیم نمایش‌های رادیویی، کارگردانی نمایش‌های رادیویی و تحصیل در رشته کارگردانی، تدوین سینما و ادبیات نمایشی. به هنرهای دیگر نیز دل سپردم؛ نواختن سه‌تار، نقاشی با سیاه‌قلم و خلق آثار هنری که روح مرا تغذیه کند. در نهایت، همیشه خدا را شاکرم که زندگی‌ام با هنر و رادیو گره خورد و خوشحالم که نامم در تاریخ رادیو نمایش ثبت خواهد شد. این مسیر برای من، چیزی فراتر از شغل است؛ جریانی زنده از عشق، صدا و خاطره‌هایی که در گوش نسل‌ها طنین‌انداز خواهد شد.

یک ونیم شب چه حس و حالی دارد؟ آیا تابه حال احساس خستگی از این اجراهای شبانه کرده‌اید؟

خوشبختانه اصلا احساس خستگی نمی‌کنم. به کارم عشق دارم. اگر گوینده عاشق کارش باشد هیچ وقت خسته نمی‌شود. روز ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ من در مشهد بودم چون آنجا زندگی می‌کردم. اتفاقا به همراه مادر و خواهرم به خواستگاری رفته بودیم. در راه بازگشت و در ترافیک، رادیوی ماشین را روشن کردم. صدای مرحوم احمد کسبلا می‌آمد که می‌گفت این صدای راستین انقلاب است. همان جا مادر و خواهرم را پیاده کردم و رفتم به رادیو و تا ۱۴ اسفند از استودیو بیرون نیامدم. فقط مواقعی که رادیو ایران خبر پخش می‌کرد بیکار بودم و بقیه ساعات روز اجرا داشتم. تا ۱۴ اسفند یک نفره کارها را پیش بردم. حتی مادرم می‌گفت هر وقت می‌خواستم ببینم سلامت هستی، رادیو را روشن می‌کردم تا صدایت را بشنوم. همین حالا هم شب‌ها به طرز عجیبی برای اجرای برنامه زنده نشاط دارم. هرچه برنامه زنده‌تر و پویاتر باشد، بانشاط‌تر و سرحال‌تر هستم. اتفاقا شب‌هایی که برنامه ندارم خسته‌ام و جرت می‌زنم.

۹۱ حتی گویندگانی که از رادیو فاصله گرفته‌اند و به حوزه‌های دیگری مثل بازیگری ورود کرده‌اند، همچنان از

فعالیت در این رسانه شنیداری به نیکی یاد می‌کنند. علت این دلبستگی به رادیو چیست؟

فکر می‌کنم به دلیل عشقی است که در این کار وجود دارد. علاقه به کار در رادیو ذاتی است و باید در وجود انسان باشد تا به موفقیت برسد. خود من هم با این که معمار شدم اما رادیو را رها نکردم و عشق اصلی‌ام است. این عشق از کودکی در من وجود داشت. در دوره ابتدایی یک ضبط صوت کوچک خریده بودم و برنامه اجرا می‌کردم و ضبط شده‌اش را گوش می‌دادم.

۹۲ ضریب نفوذ رادیو را در میان مردم با توجه به تعدد رسانه‌های تصویری و مجازی چگونه ارزیابی می‌کنید و

چه پیش‌بینی‌ای برای آینده این رسانه دارید؟

رادیو هیچ‌گاه از ذهن مردم پاک نمی‌شود و از کار نمی‌افتد. وقتی به یک نمایش رادیویی گوش می‌دهیم خودمان را در نقش گوینده می‌گذاریم و تصور می‌کنیم. ممکن است رادیو هم مثل هر رسانه دیگری فراز و نشیب داشته باشد اما حذف نمی‌شود. هنوز هم استقبال مردم از برنامه‌های رادیو خیلی زیاد است. برای برنامه هفت کوچه رادیو فرهنگ آن قدر پیامک می‌آید که حتی فرصت خواندن و پاسخ‌گویی پیدا نمی‌شود. من دقت کرده‌ام که مردم بر اساس ذائقه و سلیقه‌شان، شبکه‌های مختلف رادیویی را انتخاب و برنامه‌های مورد علاقه‌شان را می‌شنوند.

۹۳ سطح کار جوانانی را که در رادیو مشغول به کار می‌شوند و علاقه‌مند به کار در این رسانه هستند، چگونه می‌بینید؟

جوانان خیلی علاقه‌مند هستند اما متأسفانه گویندگان رادیو کم‌ترین حقوق را دریافت می‌کنند. بیشتر بچه‌های رادیو دوشغله هستند.

گفت‌وگوی «قاب کوچک» با محمدرضا مستشار، گوینده پیشکسوت رادیو

رادیو تمام شدنی نیست

محمدرضا مستشار از گویندگان پیشکسوت و مجرب رادیو به‌شمار می‌رود که کار در این رسانه شنیداری را از سال ۱۳۵۲ آغاز کرده است. مستشار تابه‌امروز گویندگی برنامه‌های متعددی را در شبکه‌های مختلف رادیویی برعهده داشته و

این شب‌ها برنامه چهارباغ را در رادیو فرهنگ اجرا می‌کند. این گوینده پیشکسوت که در رشته مهندسی طراحی و معماری داخلی تحصیل کرده، گویندگی در رادیو را به‌عنوان عشق و شغل اصلی خود برگزیده است. مستشار تأکید می‌کند هیچ‌گاه از کار در رادیو و گویندگی در برنامه‌های شبانه احساس خستگی نکرده، چراکه کارش را عاشقانه دوست دارد.



۹۴ شما در حال حاضر اجرای برنامه چهارباغ را در رادیو فرهنگ برعهده دارید. حوزه فرهنگ چقدر مورد علاقه خودتان است و برای‌تان جذابیت دارد؟

علاوه بر چهارباغ، اجرای برنامه‌های «شبستان» و «در آستان جانان» را که ویژه برنامه اذان صبح است نیز برعهده دارم. سال گذشته هم برنامه «نان و نمک» را داشتم که در زمینه طب سنتی و گیاه‌شناسی بود و خودم کار کارشناسی را هم در برنامه برعهده داشتم چراکه در حوزه گیاه‌شناسی تخصص دارم. درباره علاقه‌ام به حوزه فرهنگ باید بگویم که برنامه‌های فرهنگی معمولا مخاطب‌محور هستند. برای مثال، در برنامه چهارباغ شنوندگان پیام می‌دهند، شعر می‌خوانند و با ما در ارتباط هستند. از سوی دیگر، ادبیات و شعر که از جمله حوزه‌های مورد علاقه‌ام است، به رادیو فرهنگ مرتبط هستند.

۹۵ برنامه چهارباغ یک برنامه شبانه است و در نیمه شب روی آنتن می‌رود. اجرای یک برنامه زنده از ساعت ۱۲ تا

۹۶ تحصیلات دانشگاهی شما در رشته طراحی و معماری داخلی است. چطور شد که به حوزه رادیو و گویندگی در

این رسانه شنیداری تمایل پیدا کردید؟

از ابتدا کارم را با دوبله، گویندگی و فیلم‌سازی شروع کردم و در مقطعی برای تحصیل در رشته دکوراسیون و معماری داخلی به ایتالیا رفتم. البته هم علاقه‌اش را داشتم و هم فرصتش را. در طول این سال‌ها کار دوم من در کنار گویندگی، معماری داخلی و دکوراسیون بوده است.

۹۷ اولین باری را که صدای رادیو به گوش‌تان رسید، به خاطر دارید؟ چه احساسی داشتید؟

سال اول ابتدایی بودم. به دلیل محدودیت‌هایی که پدرم تعیین کرده بود در خانه خودمان رادیو نداشتیم. صبح‌ها قبل از رفتن به مدرسه، پشت پنجره خانه همسایه می‌رفتم و به نی‌نوازی استاد کسایی که از رادیو ایران پخش می‌شد، گوش می‌دادم. همین سلام صبحگاهی استاد حسن کسایی مرا جذب و عاشق رادیو کرد.

زاویه دید

صدایی از تبار ماندگاری

بهزاد نجفی

خبرنگار

هنر فن بیان، با مکث‌های سنجیده، با لحن مهربان اما استوار، کلمات را چون خوشه‌های طلایی در دست می‌گیرد و به‌گوش مخاطب می‌رساند. صدای او نه تنها قصه می‌گوید بلکه پلی می‌شود میان دل ما و دنیایی از دانایی و فرهنگ. شنیدن محمدرضا مستشار، یعنی یادگرفتن این‌که گاهی باید مکث کرد، دقیق شد و قدر کلمات را دانست.

بی‌توجهی حرف اول را می‌زند، محمدرضا مستشار یادمان می‌آورد که اصالت و احترام هنوز زنده است. او با رعایت اصول فن بیان، با مکث‌های درست، لحن مهربان و انتخاب دقیق واژه‌ها، لحظه‌ای شنیدن را به تجربه‌ای دلنشین تبدیل می‌کند. مستشار، با سال‌ها تجربه، خوب می‌داند که صدا تنها پزواکی در فضانیست؛ امانتی است در دل و جان شنوندگان. با

واژه، به شنونده سلامی دوباره می‌گویند. مستشار به‌خوبی می‌داند گویندگی فقط خواندن چند خط متن نیست؛ بلکه هنر جان دادن به کلمات است. برای همین، با دقت و مطالعه سراغ میکروفون می‌آید. هر بار که صدایش را می‌شنویم، می‌توانیم حس کنیم که چقدر برای این کار وقت گذاشته و چقدر برای شنوندگانش ارزش قائل است. در دنیایی که سرعت و

که نه تنها شنیده می‌شود، بلکه حس می‌شود. او از آن دسته گویندگانی است که هنوز هم به رسم قدیم، برای هر کلمه‌ای که بر زبان می‌آورد، حرمت قائل است. در واقع در هیاهوی جهان امروز، هنوز هستند صداهایی که چون نسیمی آرام، جان را تازه می‌کنند؛ مستشار، یکی از همین صداهای ماندگار است. او از تبار گویندگانی است که با واژه‌ها نغمه می‌سازند و با هر

اگر اهل شنیدن رادیو فرهنگ باشید، حتما صدای گرم و دلنشین محمدرضا مستشار برای‌تان آشناست؛ صدایی